

برای مردمان اعماق

حسن حسام

السلام
انقلاب یاسمن
السلام!

غرق شعله های آتش است
بو عزیز تونسسی

خانه دلش خراب گشته است
بو عزیز تونسسی

دادخواه بی صداست
بو عزیز تونسسی

تا صدا شود
صدای بی صدای او

از تنش چو هیمه
آتشی به پای کرده است

بو عزیز تونسسی
بغض در گلو و بسته ره

خسته است و اعتراض می کند

بو عزیز تونسسی
شعله می کشد دل جوان او

باغ آرزوی او در آتش است

*

خسته گان
گرسنه گان
و دست بسته گان
تک تک اند

بی شماره اند

این صدای مردمان بی صداست
بوعزیز تونسسی

غرق شعله های آتش است
بوعزیز تونسسی

در شرار هیمة ای که تافته ست

عشق را به کینه بافته ست
بوعزیز تونسسی

چرخ می شوند
برده گان
از زمین و از زمان

سفره های خالی و نگاه های منتظر

کینه زارگشته است
بوعزیز تونسسی

*

همدلان بی شماره اش

مردمان بی صدا
مردمان تلخ

شعله می شوند
شعله می شوند
شعله می شوند

شعله ها بهم رسیده
بی کرانه اند

برزمین و برزمانه
آتش است
آتش است
آتش است

می دوند شعله ها

می دوند
می دوند
می دوند

تابه اردن و یمن

تا بهاریاسمن

تا به مصریخ زده

که شعله ی شراره اش
شواله می کشد به تاق آسمان

ز خاورمیا نه تا شمال آفریقا

مثل بویزید تونسسی
غرقه در شراره های آتش است

آتش از هزار سوی می وزد

هر کجا که کار
نان نمی شود
و خانه سرد می شود

هر کجا که نان
در نگاه کودکان

دور دست و بی نشانه است

مثل قصه ها
فسانه است

*

غرق شعله های آتش است
بو عزیز تونسسی

توپ و تانگ و تیر
و عده های کم نظیر

هم حریف شعله های بی کران نمی شود

شعله ها

سلاح می شوند

در هر ای بیشماره گان

کاخ سروران در آتش است

انقلاب یاسمین

روی شانه ها نشسته است

زین بهار در غبار بی قرار

شاخه های خشک

غنچه بسته اند

*

ای عزیز

ای عزیز تونسسی

بگو

بگو

بگو

بگو

در میانه ی تگرگ و باد و توطئه

این بهار در غبار

ماندگار می شود

و غنچه ها به عشوه باز؟

یا چو انقلاب سر بریدمان

به ناگهان

در لباس میش سربه راه

می رسد ز راه

گرگ پیر راهزن

می درد

می برد
می خورد

هر چه راکه زندگی ست

هر چه را که شعروشور و آرزوست

السلام

یاسمن انقلاب

السلام!

حسن حسام

۲۷- ژانویه ۲۰۱۱

* محمدبو عزیزی، ۲۶ ساله و فارغ التحصیل بیکار تونس، در اعتراض به تعرض پلیس به بساط بی مجوز سبزی فروشی اش؛ با ریختن نفت خود را آتش زد. جمعه ۲۸ دسامبر ۲۰۱۱ به شهر سیدی بویزید تونس